



کامیلیو تورس : ضد شورش یا جنگ انقلابی [5]

متفرق کردن نیروهای دشمن

" و تیکه دشمن متحد است، منقسم اشکن."

Sun Tzu 孫子

ارتشهای قاره آمریکا، بوسیله نظامیان جاه طلب و فرومایه رهبری می شوند؛ اینان دستگاه اصلی سرکوب بورژوازی دست نشانده در خدمت امپریالیسم یانکی را تشکیل میدهند. این ارتشها، متفرعن و با خوئی وحشی، بیگانه با نیازها و توقعات توده‌ها، که در زیر نظر افسران امریکائی تربیت میشوند - همچون نیروهای واقعی اشغالگر رفتار میکنند. با دستاویز عدم دخالت در امور سیاسی، و نجات "نظم"، قانون اساسی و نهادهای دموکراتیک، خود را بطبقه استعمارگر، که قادرند با دست و دل بازی مزد خدمات انجام شده را پرداخت کنند، وابسته میکنند. با اصطلاح دفاع از سرحدات ملی - که بطور ابهام آمیز و خیالی مورد تهدید قرار گرفته است - وجود ارتشهای "حرفهای و بدون تمایلات سیاسی" را که فقط در مقابل اراده غیر ملی سر خم میکنند، میتوانند توجیه کنند. بدینگونه است تاریخچه ارتشهای امریکای لاتینی که بصورت نیروهای پلیسی در آمده‌اند، زیرا همانطوریکه ابلارد وراموس (Abelardo Ramos) میگوید: یک ارتش فاقد تمایلات سیاسی، در کشوری که برای سر و سامان دادن بوضع خود مبارزه میکند، ارتشی بدون سیاست ملی میباشد؛ و در واقع نقش محافظ شخصی کسانی را ایفاء میکند که در عالم سیاست فعالیت دارند، و قدرتیست علیه ("دشمنان") داخلی. (Historia Política Del Ejercicio Argentino)

بنوبه خود، حکومت‌های الیگارشیکی امریکای لاتینی، با مکر و حیله خاص خود اینطور وانمود میکنند که از "اختناق و سرکوب" نفرت عجیبی دارند.

در این کمدی، در زیر سرپوشی از یک حاکمیت و قدرت تزلزل ناپذیر، حکومت‌های ماهر تر با ایفا کردن نقش موجودات بیخبر از همه جا، خود را گرگ‌های دهن آلوده و یوسف ندریده جلوه می‌دهند: «اینهاراهزن‌ها و محرکین خارجی جنگ‌های چریکی کمونیستی هستند؛ و بر اساس قانون، نیروهای ارتش وظیفه دارند که حساب خود را با آنها تسویه کنند.» این مسئولیت تاریخی، در کثرت، رقیق و آبکی میشود؛ چنانکه گوئی آنها از هم‌اکنون قربانی یک پیشگوئی طبقاتی شده‌اند که قبل از موعد مقرر، آنها را برای محاکمه در مقابل شبح یا بفرار گذاشته بردگان آزادی‌نیافته فرا خوانده‌اند.

طبقات پر امتیاز نظامیان امریکای لاتینی که از جاه طلبی‌ها و هوس‌های یک زندگی مجلل و مرفه، تخدیر شده‌اند؛ عهد و مطیع‌ننگون، نقش وطن‌فروشان را ایفا میکنند. در بین این نظامیان، تعداد بسی شماری وجود دارند که از میان طبقات پائین برخاسته‌اند، تعلیم و تربیت دیده‌اند تا ماموریت «ملی» خود را که همانا نابود کردن برادران هم‌طبقه خویش است - که برای بدست آوردن حقوق حقه و مورد تاراج قرار گرفته خود مبارزه میکنند - با موفقیت بانجام برسانند. بلاهت اغوا شده با افسانه‌های دروغین ساختگی، در دزون مجموعه‌ای بظاهریکدست و متشکل، فرزندان روستائیان و کارگران استعمار شده را در کنار موجودات بی‌شخصیت و عمله‌های زور طبقات طفیلی، نگه داشته‌است. با این گروه اخیر (یعنی با نظامیانی که تا مغز استخوان فاسد شده‌اند. م)، امکان هیچگونه بحث و گفتگوئی متصور نیست، زیرا که اینان بنا بر منافع شخصی خود، مدت‌های دراز است که بحث و گفتگو با طبقات محروم را رد کرده و بروی آن خط قرمز کشیده‌اند؛ و در عالم سیاست، و تئیکه

عدم امکان و محال بودن بحث و گفتگو، اصل طرفداری از مخاصم را بمان کشید، موقعیت حق تقدم داشتن تصادم و برخورد را بدنبال خواهند آورد. در مقابل این جنگ تحمیل شده، ارتشهای مسلح انقلابی، همچون مقطع و موخره يك رفتار تماشاگرانه، و همچون مبدأ و مقدمه يك حماسه عظیم رهایی بخش ملی در میان خلقها ناگهان ظاهر خواهند شد.^(۱)

"خشونت برای سوسیالیسم چیز دیگری جز جواب به خشونت ماسبق نیست، جواب خشونت رژیمی که در حال مردن است، و در حال اختضار، هار شده و زنجیرهایش را پاره میکند... بطور واقعی و مادی، در تاریخ هیچگاه مسئله همچون انتخابی بین خشونت و عدم خشونت مطرح نشده است، بلکه همواره چنان انتخابی بین دو خشونت انتخاب شده است که در مقابل هم قرار گرفته‌اند." (از کتاب مارکسیسم و اخلاق نوشته روزه گارودی Roger Garaudy)

نظر بترکیب اجتماعی مختلف الطبیعه این ماشین (ارتش) که اجزای متشکله آن بقوه الزام و اجبار بهم پیوسته‌اند، و نظر به آسیب پذیری طبقاتیش، این امر قابل پیش بینی می‌باشد که در پروسه جنگهای چریکی، بین افراد کم درجه ارتش و توده‌های محروم و ستمکش، پیوند های تفاهم آميز بوجود آید. آتروز، چندان دور نیست: کسانی که امروز طمع به و وسیله‌اند، علیه افعال کنندگان پاگون بدوش خود قیام کنند.

و تئیکه می‌گوئیم: برای خرد کردن دشمن از نظر تاکتیکی، و از پای در آوردنش از نظر استراتژیکی، باید او را متفرق و پراکنده کرد، از يك اصل عملی متصل به جنگ چریکی پیروی میکنیم. صحت و درستی این اصل بطور وسیع در تجربیات خلقهای متعدد باثبات رسیده است. برای ما، از پای در آوردن نیروهای سرکوب از نظر استراتژیکی، باین معناست

که : آنها را در تحت فشار يك مبارزه - که محك های قضاوت را در اختیار شان قرار خواهد داد - مجبور به درك حقیقت نمائیم ؛ تا روزی که این گروهها در اردوگاهی (در اردوگاه توده‌ها . م) مستقر شوند که متعلق بآنهاست . ما بر این ارتش‌ها پیروز نخواهیم شد ، مگر در صورتی که موفق شویم روحیه‌شان را نابود کنیم . و این نابودگری روحیه در صورتی امکان پذیر است که مزه شکست‌ها را بآنها بچشانیم و مصائب مکرری را به آنها تحمیل کنیم .*

« از پیام به سه قاره - فرمانده ارستوچه گوارا (۲) »

مسلم است که بهوش آمدن از سکنه ایدئولوژیکی ، فقط در تحت شوکهای شدید امکان پذیر میباشد ؛ و این اختصاصا در مورد ارتشهای ارتجاعی - که گوشه‌هایشان فقط در مقابل زبان تفنگها حساسیت دارد - صادق میباشد . * در همه جای دنیا ، گریه فقط با گریه دوست میشود ؛ این مورد هیچوقت بچشم نخورده است که گریه با موش دوست شود .*

« از جنگ دراز مدت - مائوتسه تونگ »

امید به اینکه : از نظر ایدئولوژیکی ، نیروهای سرکوب یکی از کشورهای دست‌نشانده قاره (امریکای لاتین) را بتوان - قبل از آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی - وارد مبارزه کرد ، خیالی پیچ و واهی بیش نیست . در بهترین حالت ، نتایج کوچکی میتوان بدست آورد ؛ ولی قدر مسلم ، در هیچ حال ، روی آوردن گروهی این نیروها بطرف اردوگاه توده‌ای ، تحقق نخواهد یافت . و این (خیال) غالب اوقات فقط بدرد این میخورد که خط مشی سیاسی بد بینانه و خرده بورژوازی را مخفی کند . بطور اساسی فقط موفقیت‌های نظامی است که يك نفوذ و تاثیر سیاسی قابل توجه (بویژه بروی نیروهای حریف) را بواحد های چریکی عرضه میکند .

" اگر دشمن نیروهایش را متمرکز کند ، میدان عمل را از دست می‌دهد ؛ اگر نیروهایش را متفرق کند ، توانایی و قدرتش را از دست می‌دهد . " این اصل جنگی که بنحو گویائی بیان شده است ، برای ما در یک استراتژی کلی جنگ چریکی - نه تنها در حد منطقه‌ای یا ملی ، بلکه همچنین در مقیاس قاره‌ای - مهمترین و تعیین کننده‌ترین اصول نظامی را در بر دارد . " امریکا ، قاره‌ای که در آخرین مبارزات رها بیخش فراموش شده بود ، دارد کم‌کم صدایش را از طریق پیشتاز خلقهایش ، انقلاب کوبا ، از ورای سه قاره بگوشها میرساند ؛ انقلاب کوبا ، تلاش تجلی بخش بسیار مهمتری را در بر دارد ؛ خلق دومین و سومین ویتنام ، یا دومین و سومین ویتنام دنیا . "

((از پیام به سه قاره - فرمانده ارستو چه گوارا))

و : با مشاهده دورنمای امریکائی ، مشکل بنظر میرسد که پیروزی ، در یک کشور منفرد و منزوی ، از جنگال دشمن بیرون کشیده شده و حفظ گردد . به اتحاد نیروهای سرکوب باید با اتحاد نیروهای توده‌ای پاسخ داد . در تمام کشورهای که سرکوبی بیک حد مهارناپذیری رسیده است ، باید پرچم طغیان بر افراشته شود ؛ و این پرچم بنا بضرورت تاریخی باید یک خصیصه قاره‌ای داشته باشد . سلسله جبال " آند " فرا خوانده شده است که بصورت سیراماسترای (قاره) امریکا در آید . و همانطوری که فیدل گفته است تمام این سرزمین‌های با عظمت و وسیع ، بصورت تثاتیر مبارزه تا پای مرگ طیه قدرت امپریالیسم در خواهد آمد . "

((از جنگ چریکی ، یک شیوه - فرمانده ارستو چه گوارا))

نظر باینکه ارزیابی میشود که شرایط تاریخی لازم برای یک انقلاب سوسیالیستی . و ضد امپریالیستی ، بطور کلی در امریکای لاتین ، فراهم

شده است؛ میتوان حدس زد که تحقق سریع این تخمین استراتژیکی، در قلمرو قدرت و توانائی جنگهای چریکی - که قادرند واقعی ترین مفاهیم آنرا بیان کنند - قرار دارد.

گشایش متوالی لا اقل سه جبهه چریکی از این نوع، در کشوری که جنبش های انقلابی بمبارزه مسلحانه مصمم شده اند؛ یا ایجاد جبهه های مسلح منشعب شده از واحدهای چریکی موجود؛ بهیچوجه بمعنای يك رشد تصنعی یا پراکندگی و تفرق واحدهای چریکی نخواهد بود. کاملاً برعکس، این بمعنای تفرقه و پراکندگی واقعی ضد شورش است که با توجه بشدت و گسترش مخاصمات اجتماعی در سرتاسر قاره، دیگر نمیتواند فخر بفروشد که در مقابل واحدهای چریکی مبارز، تاب ایستادگی و مقاومت را داراست. فی المثل در کلمبیا، ضد شورش یکمترتبه و در آن واحد، به جمهوریهای مستقل حمله نکرده است^(۳)؛ زیرا که به اتکاء آنها بررد يك استراتژی در مجموع بی در و پیکر و مبتنی بر اعمال سیاست انتظار و فرصت طلبی، بخوبی واقف بود - (استراتژی) که بوسیله يك هیئت رهبری سیاسی تصویب شده، و هیچگاه وجود عوامل اجتماعی و اقتصادی لازم را در مبارزه مسلحانه خود مورد پذیرش قرار نداده است. بنابراین این (ضد شورش) امتیاز بیشتری برای گزینش و انتخاب در اختیار داشت، و میتواند پلسه پله دست بحمله زند؛ و بدینگونه از تفرق و پراکندگی نیروهای اجتناب ورزد. (۴)

ولی پس از این جریانات، همینکه جنگ احتیاطی شکل بندی شود و جنگ مخصوص بعنوان مهمترین و موثرترین بخش در داخل استراتژی جهانی امریالیسم مورد عمل قرار گیرد؛ هیچیک از گروههای سیاسی امریکای لاتینی نخواهد توانست بروی تحفل و مسامحه موقتی (دشمن) بسرای

تبلیغات مسلحانه، و بطریق اولی، برای هرگونه از اشکال مبارزه تهاجمی حساب بکند. در نتیجه، ما ادعاهای کسانی را رد میکنیم که عقیده دارند: در مقابل گشایش جبهه‌های متعدد مسلح، "ضد شورش خواهد توانست آنها را تک تک برای حمله انتخاب کند، نه همه را در آن واحد و با هم". مگر دست کم اینکه جنبش انقلابی به برنامه‌های صلح دموکراتیک، "تقاضای خسارت و جبران مافات" و کج روی‌هایی از این قبیل متوسل شود - یعنی از انقلابی بودن دست بردارد. این (رد کردن) بخاطر دلایلی است که قبلاً توضیح داده‌ایم، و مربوط میشود بیک مرحله انجام یافته و پشت سر گذاشته شده بوسیله وقایع تاریخی بویژه در کوبا و ویتنام. وقایعی که ارتجاع جهانی را مجبور می نمود که "ضد تدابیر" خود را با نیازهای آنی اش منطبق کند.

ضد شورش - از وجود تعدادی متخصص کارشناس و دسته‌هایی از سربازان مزدور (در مرحله جنگ مخصوص) که بگذریم، یک نیروی خارجی نیست، بلکه یک نیروی طرفدار بیگانه و نواستعماری، و مظهر و نمایشگر قهر و خشونت یک اقلیت مزیت طلب داخلی است - اقلیتی که اسماً مستقل و رسماً نقش دلال و واسطه را ایفا میکند. از این نظر است که منافع اقتصادی، نظامی، لژیستیکی و سیاسی ضد شورش بسا اشغال اینگونه سرزمینها انطباق ندارد. اگر - بطوریکه قبلاً گفته‌ایم - سرانجام به آن متوسل میشود (از قبیل محاصره استراتژیکی، عملیات اشباع‌کنندگی، برنامه نله کردن و بستوه آوردن و غیره) تنها بایستن طلت است که از اشغال این مناطق بوسیله چریکها جلوگیری بعمل آورد. در این هنگام همینکه ضد چریک در کوهستان متفرق گردید و واحدهایش توسط واحدهای چریکی مبارز شکست خورد، رشد و نمو مبارزه چریکی

شهری^(۵) باید حوزه عطیات خود را بین مناطق دور از همدیگر و مراکز حیاتی انتخاب کند. در این هنگام ما ناظر صحنه‌ای خواهیم بود که دشمن دست و پای خود را از اطراف و اکناف بطرف مرکز جمع میکند، و این نتیجه دفاع فعالی است که از کوره راه آغاز شده، و این امکان را فراهم کرده است که متعاقباً مناطق جنگلی و کوهستانی، و بعد نواحی روستایی آزاد گرد (مرحله تعادل یا تساوی استراتژیکی) .

و تئیکه قدرت کاملاً خارجی و استعماری وجود ندارد. که خلق براحتمی بر علیه آن قیام میکند. مبارزه در آغاز، بطور عمده بعهده سازمانهای انقلابی پیشتاز خواهد بود. در یک چنین شرایطی، برای رشد و توسعه مبارزه، جبهه‌های مسلح باید آن دسته از اشکال عطیاتسی را بمورد اجراء در آورند که قادر باشند پیروزیهای نظامی- پیروزیهای که از نظر ایدئولوژیکی بتوانند خلق را به شوق آورده و تحریک کند. به دست آورند؛ و گرنه این یک مبارزه تصنعی دسته‌ای از نخبگان خواهد بود که پس از برانگیختن پاره‌ای از حیرتها و شگفتی های ساده، بسر انجام خاتمه خواهد پذیرفت. مضافاً در هیچ حالتی نمیتوان تصور کرد که واحدهای چریکی خواهند توانست با همان ضربات اول موقعیت موجود را بتحلیل برند؛ و بطریق اولی، در همینجاست که لازمست دریافت قهر و خشونت نوعی را بصورت قهر و خشونت انقلابی تغییر حالت داد. به این دلیل، جبهه‌های به خود قانع^(۶) و واحدهای چریکی کیفی هنوز برای کشورهای نظیر کلمبیا در آنجایی که وجود مسائل خاص (از قبیل باند ولریسمو^(۷)، طغیانهای دراز مسدت، تبلیغات ارتجاعی) ، بینش جنگ انقلابی را بیشتر ملتهب کرده، لازم بنظر میرسد. بدین معنی که کم کم بگونه روانشناسی عادت، کسار

بکساخت و ماشین وار، و مبارزه مژمن و بومی توسعه می یابد که تا آستانه تهییج و تحریک گسترش پیدا میکند. ظهور یک جنبش جدید چریکی که یک تقارن و تلاقی سیاسی قابل توجهی را در یک کشور دیگر سبب شود، بصورت یک امر متداول و مرسوم در آمده است.

غالب اوقات ما پیش خود چنین تکرار میکنیم که خلقها خود را به چیزهای موهوم دلخوش نمیکند، همانطوریکه هستند. با زیربناهایشان، با طبقه بندیهایشان، با انگیزه جوشی های ایدئولوژیکیشان و غیره. خود را عرضه میکنند. با اینهمه سخنان مانع ایجاد کن و تعجب انگیز یک کساد "متخصص در امور اجتماعی-سیاسی" میتواند ما را بطرف نوعی ذهنیگری و درون گرایی سوق داده، و بیش از پیش مجموعه ای از چشم اندازها - که رسیدن بآنها را در مد نظر خود قرار داده بودیم - را غیر قابل درک و خیالی جلوه دهد. در این هنگام، همه چیز در این فهم ناپذیری معما مانند غرق خواهد شد که ما گاهی اوقات در بعضی از حکومت های پرولتری ضد امپریالیست مشاهده میکنیم. اگر این امر می تواند حتی برای آنها پیش بیاید، ما - و قتیکه پروسه های ملی را کسه بدشواری میتوان موقعیت انقلابی خواند، مورد بررسی قرار میدهیم - چگونه خواهیم توانست از آن اجتناب کنیم؟ کسانی هستند بدون اینکه حتی با چشمگیرترین و برجسته ترین نماها آشنائی داشته باشند، بنحوی عجیب و باورنکردنی باین خلقها احاله و عطف توجه میدهند، مسائل را کمتر از حد واقع جلوه گر میسازند، و حتی از این حد هم جلوتر رفته و مدعی میشوند که بذر تجربیات افتخار آفرین خلقهای دیگر بویسته تجربه تجربیات خلقهای اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری توده ای چین، کوره ویتنام، کوبا، الجزایر، (در همه جا) قابل کشت میباشد. (۸) طرفداران

مُد ولوژی های صادراتی، و بزور توی مغز تپانهای افعال و وقایع بدون دور تسلسل، حد و مقیاس درست برای بررسی واقعیتی تا این حد خاص و استثنائی نظیر واقعیت امریکای لاتینی را - که حتی هر يك از کشور های آن با دیگری متفاوت است - از دست میدهند. فقط کافی است اشاره شود که چطور در گواتمالا مبارزه چریکی شهری خصیصه تهاجمی را که مخصوص باوست حفظ میکند، در حالی که در ونزوئلا، این نوع مبارزه پس از فعالیتی شدید، جای خود را بمبارزه چریکی روستائی - کسه (واحد های چریکی) بخاطر فقدان تدارک و آماده نکردن روستاها قیمت گزافی برای آن پرداخته - داده است؛ و امروزه در این کشور مبارزه چریکی روستائی شکل از پیش تسلط یافته مبارزه را تشکیل میدهد؛ در کلمبیا، با اینکه زندگی در شهرها با ظاهری بی تلاطم و آرام جریان دارد، مبارزه روستائی در طی بیست سال اخیر بحد اعلی درجه شدت و خشونت خود رسیده است. به همه اینها باید این نکته را اضافه کرد که در بیشتر کشورهای این قاره، جنگ چریکی هنوز بمرحله عمل در نیامده است.

در هر حال مسلم است که تجربیات غنی کشورهای دیگر بمثابة میراثی اختصاصا و بنحو استثنائی ارزشمند برای خلقهای دیگر بشمار میروند، و هر انقلابی همواره میتواند چیزهای بسیاری از آنها بیاموزد. خلقهای قاره (امریکای لاتین)، در طی پروسه انقلابی، در يك لحظه مشخص، خطوطی را انتخاب خواهند کرد که خاص (شرایط عینی کشورهای مربوط بخود. م) آنهاست؛ قدر مسلم تجربیات این ملتها شباهتهای زیادی دارد، و در عین حال از آنها قابل تمیز و تشخیص است، و باین نحو نیست که رونوشت برابر اصل باشد. این حرف بآن معنا نیست کسه

(خلقهای قاره امریکا) با خیال خام در صدر این هستند که با اینس پیش درآمد، جای مخصوص و برگزیده‌های را در میان منابع کلاسیک ماتریالیسم تاریخی بخود اختصاص بدهند.

در امریکای لاتین، در آنجائی که جنبش انقلابی بخاطر اختلافات و تضاد های بین المللی ریزش شده و بصورت ذرات اتم در آمده است، در آنجائی که بخشهای وسیعی از مردم نسبت به جنبش حالت بیتفاوتی بخود گرفته‌اند، در آنجائی که - همانطوریکه قبلا گفته‌ایم - در بسیاری از کشورهای آن مبارزه مسلحانه عملا وجود ندارد - در حالیکه دستگاه‌های سرکوب، عالیترین تجهیزات و عظیمترین کمکها و تکنیکها را بدست می‌آورند - امروزه بشدت غیر محتمل است که یک جبهه مسلح مجزا و منفرد قادر شود تا مرحله تعادل یا تساوی استراتژیکی دوام بیاورد.

پاره‌ای از ادبیات سیاسی پیشاهنگ بما آموخته است که در باره فتح کردن قدرت حرف بزنیم، در حالیکه هنوز در آغاز و مرحله ابتدائی ادامه حیات مسلحانه بسر میبریم؛ در حالیکه هنوز در مرحله تصمیم به طرح و اجرای نقشه فتح کردن کوره راه - بخاطر وجود محور تاکتیکی ضد چریک - غافلگیر شده و بدام دشمن می افتیم. و بدین گونه است که یک بیک (گروه های مسلح)، با تعداد زیاد، با ابعاد جدید و بنحو نامرئی، در سالن ها " در آنجائی که سکتاریسم و یاس و عدم اعتماد به پیروزی، همچون ریشه های عمیق و فسیل شده بلاهت حفظ و نگهداری میشود، ظاهر و آفتابی میگردد. ولی تا وقتی که نفهمیده و درک نکردیم که هدفها و مقاصد ملی فقط با مساعدت و حمایت توده‌ها امکان پذیر خواهد بود، مبارزه با برجسب ها (اتیکت‌ها)، با پابند ها و با عدم توجه و گنجی ها باید بعنوان اساسی ترین تلاشها مورد توجه قرار گیرند. از اینکه فکر کنیم که

عمل مبارزه مسلحانه بتنهائی کافی است که این موانع را از پیش پا بردارد درست نیست ، بلکه لازم است مبارزه واقعی با تجدید نظر طلبی را نیز دنبال کرد ، یعنی مبارزه طبقه ایدئولوژی این طبقه جدیدی که در بسیاری از کشورهای سوسیالیست ، دیکتاتوری طبقه خود را جایگزین دیکتاتوری پرولتاریا کرده اند .

شرایط پیروزی در داخل کادر ملی ، قاره‌ای ، و جهانی کاملاً معین و مشخص شده است .^(۹) در کادر ملی ، همیثکه پروسه دفاع استراتژیکی انجام شد ، هر سازمان " سیاسی - نظامی " اسلحه بدست باید به خلق يك جبهه میهنی رهائیبخش ملی یا جبهه متحد مبادرت ورزد . بیمن این تداخل و ادغام فعال وارگانیک ، در تحت يك رهبری تمرکز یافته - که جهت گیریهای استراتژیکی را در يك مقیاس ملی مشخص خواهد کرد - ، اتحاد و پیوند با متری ترین قشرها امکان پذیر خواهد گردید . توسعه و گسترش این جبهه میهنی ، در انفجار و تلاشی پایگاه های سیاسی ، بوروکراتیک و نظامی دشمن نقش مهمی را ایفاء خواهد نمود . این هدف ، علیرغم روحیه دسته بندی ، در يك فضای کلی فقدان صداقت و اعتماد ، که در حال حاضر وجود دارد ، فی البداهه قابل دسترسسی بنظر نمیرسد . مضافاً هنوز پاره ای " علائق به فرمانروائی و فرماندهی " حذف و محو نشده ، و در لفاقه وسواسهای اصولی مخفی شده به حیات خود ادامه میدهد . بعد ها ، گسترش متوالی مبارزه توده ها در سطح ملی ، راه حل ها و سلسله مراتبی از پایه (بوسیله اعضا ساده) را تحمیل خواهد کرد و خود خواهی ها و جاه طلبی های فردگرایانه را کنار خواهد زد . باید هم بدینگونه باشد و موضع گیری باید بوسیله حسن رقابت انقلابی دیکته شود ، زیرا هیچیک از شیوه های دیگر نخواهد توانست در یسک

پروسة انقلابی، "اشلی" برای ارزشها را ارائه دهد.

اینطور بنظر میرسد که اتفاق و اتحاد جنبشهای چریکی تحقق نخواهد یافت مگر هنگامیکه هر یک از جنبشها قسمت مهمی از مرحله اول جنگ خلقی را بطور جداگانه و مجزا طی کرده، و در جریان آن هرگونه توهمی را از دست داده باشد. با رد شدن و پشت سر گذاشتن این مرحله استقلال جوتی و جدائی طلبی فلج کننده، شاید و قتیکه مناطق عملیاتی مربوطهشان در نهایتهای خود با هم تلاقی کنند، گروههای مختلف چریکی خواهند توانست بصورت ارتش منظم در آمده و بمرحله بعدی، یعنی تعادل وارد گردند.

در این حال، جبهه میهنطلبی مشاهده خواهد کرد که ناچار است بطور تصاعدی با جنگ محلی - یعنی در زمانیکه جنگ مخصوص با شکست و ناکامی مواجه شده است - با شرکت و دخالت نیروهای ممکن الحصول و مطیع بیک استراتژی ضد انقلابی در مقیاس قاره‌ای یا جهانی، دست و پنجه نرم کند. اینها نیروهای مخصوص ایالات متحده آمریکا هستند برای اینکه بروی دخالت یانکیها در امور داخلی کشوری دیگر سرپوش بگذارند. با چهره بزرگ کرده "نیروی بین امریکائی صلح" وارد میدان میشوند. از نظر سیاسی، این پیمان دفاعی میان کشورهای امریکائی است که بیمن ملتبهائی با حاکمیت ملی (۱) منعقد شده است. از نظر نظامی، سپس و پیش و جا بجا کردن و تحقق بخشیدن به رویاهای آسیائی (جان فوستر) دلس است که امریکای لاتینیها با امریکای لاتینیها بجنگند. برای اینکه کفه ترازو بِنفع آنها پائین بیاید، ماموران جنگ محلی به این احتیاج دارند که در سایر کشورهای امریکای لاتین، آفریقا، آسیا و مخصوصا از طرف مردم ایالات متحده آمریکا خیالشان راحت و آسوده باشد و لسی

وقایع کنونی بما نشان می‌دهد که این امر بنحو کمر شکنی غیر ممکن جلوه میکند^(۱).

تا با امروز "نیروهای بین امریکائی صلح" فقط برای خاموش کردن شورشها خود را موثر نشان داده‌اند، ولی در مقابل بسیاری از کشورها، که بدرجتها از توسعه جنگ خلقی رسیده‌اند، بهترین تضمین‌ها بنظر نمی‌رسند. اثرات وخیم سیاستهای جانبی، همچون تف سربالا بروی رژیمهای نوکمر صفتی بر خواهد گشت که مستقیما در تشکیل و ترکیب آن (نیروها) شرکت کرده‌اند. دایره المعارف انقلابی ویتنامی بما اجازه می‌دهد که تأیید کنیم که اگر در سه کشور امریکای لاتینی، جبهه‌های میهن‌دوستی آنها بسطح تساوی برسند، بحد کافی برای خنثی کردن جنگ محلی در قاره، قدرت و توانائی خواهند داشت؛ و در صورت توفیق در اجرای ضد تهاجم استراتژیکی - بویژه در هنگامیکه عروسکان خیمه شب بازی ماهر و ابله احساس کنند که لازم است هرچه سریعتر دست و بال خود را جمع کرده و آخرین زورشان را بزنند - قادر خواهند شد که جنگ محلی را بصورت هیچ و پوچ در آورند.

ولی حتی اگر امریالیسم یا نکی بخواهد در مقابل جبهش فنی انقلابی امریکای لاتینی تصمیم بگیرد که "از ایجاد یک کوبای دیگر" مانعیت بعمل آورده و تمام نفرات خود را به قاره (امریکا) سرازیر کند، عوامل یک پیروزی انقلابی - بنحوی که قبلا اشاره شده - همچنان معتبر و مقتدر باقی خواهد ماند. مضافا اینکه غیر محتمل نیست که تا قبل از پایان ده سال آینده - در صورتیکه همچنان " باد از شرق" بوزد - یک ملت عظیم با یک قدرت هسته‌ای هم‌تراز وجود داشته باشد که بتواند - " شانتاز" های اتمی^(۱) و دخالتهای بدون مجازات در امور کشورهای دیگر

خاتمه دهد و فروریختگی و انهدام امپریالیسم را تسریع کند. (۱۲)

فوری ترین امور از نظر تاکتیکی بمنظور نابود کردن دشمن، عبارت از تفرق و پراکندگی استراتژیکی کلیه نیروهای ضد شورش و یاری دهندگان آنست. بنا بر این واضح است که دسته بندی کپی و تفرق و پراکندگی کپی (۱۳) واحدهای چریکی را باید يك امر منفی تلقی کرد: اولی ("دسته بندی کپی") دشمن را متفرق نمیکند، دومی او را نابود نمیسازد، و هیچیک از این دو، دشمن را ضعیف نکرده و او را از پا در نمیآورد. و بالاخره کار باینجا خاتمه می یابد که (اینگونه واحدهای چریکی) یا بیک ادامه حیات بصورت مزمز در آمده گرفتار شوند، و یا از بین بروند. در مورد دسته بندی، و خاتمه مسائل لژیستیکی يك عامل تعیین کننده است.

این ادامه حیات، بصورت يك نوع "تلیقات مسلحانه" مخفی، با اثرات نامشهود سیاسی در میآید؛ و فقط در کشورهایی وسیع، با جنگلهائی قابل نفوذ (این "ادامه حیات") امکان پذیر خواهد بود. و تا وقتی دوام خواهد داشت که (چریکها) بتوانند انواع مصائب و گرسنگی هارا متحمل شوند؛ و باین دلخوش باشند که هر شش ماه یکبار سه پلیس را با تفنگ یا چویدستی بکشند. ولی لا اقل اینها (اینگونه واحدهای چریکی) بیشتر بواحدهای چریکی (واقعی) شباهت دارند تا کسانی که با ایجاد موقعیت همزیستی مسالمت آمیز مساعد بحال "ضد شورش" مبادرت می ورزند؛ آنها (دسته اول) روحیه جنگندگی واحدهای خود را بالا می برند و در مقابل افکار عمومی برایشان کسب ارزش و اعتبار میکنند. بهر حال این شکل از "ادامه حیات"، بصورت پایانی در خویش در می آید، و هرگونه ارتباط روشن با اولین مرحله "جنگ دراز مدت" یعنی "دفاع استراتژیکی" را از دست می دهد.

این امر که در بعضی از کشورها، چند "کانون" یا "جبهه" بسرعت نابود شده‌اند، بهیچوجه دلیل معتبری بر توجیه دسته بندی کیفی، یا تصور اینکه ناشی از جریانانی اتفاقی بوده، نیست؛ بلکه در واقع یک رشد کمی را بما نشان می دهد که در تحمل توقعات (جنگ چریکی) عاجز بوده، و جز تفرق و پراکندگی موقتی دشمن، کار مهمی انجام نداده است. در این اوضاع و احوال، جبهه های دیگری در بدست آوردن یک نوع " ادامه حیات " توفیق خواهند یافت؛ این امر همچنین بدر این خواهد خورد که ضرورت یک حد اقل کار سیاسی قبل از آغاز مبارزه مسلحانه - مناطق تهیه و تدارک شده^{(۱) (۴)} -، (ضرورت آماده کردن) واحدهائی بنحو شایسته مسلح و مجهز شده، و یک هیات رهبری ماهر و لایق برای جبهه های بخود قانع^(۲) بشدت احساس گردد.

از طرف دیگر، دسته بندی کیفی در اوضاع و احوال کنونی علاوه بر اینکه از نظر تاکتیکی بی مصرف و بی فایده، از نظر استراتژیکی بدون اثر، از نظر لوژیستیکی پر خرج جلوه می کند، غامض و پیچیده نیز هست؛ (در این مرحله) نظر باینکه دشمن پراکنده و متفرق نشده است، امکانات قدرت بتکار در مقابل او را در دست داشتن، بهمین حد کاهش خواهد یافت.

یکبار دیگر اعلام کنیم آنچه امروز اهمیت دارد این نیست که مجموعی مرکب از پنجاه یا هزار چریک در اختیار داشته باشیم که آمادگی مقابل با ضد چریک را داشته باشند. آنچه (اکنون) مورد نیاز است، جبهه های بخود قانع می باشد با حد متوسط دو تا چهار واحد چریکی جمعا بین بیست تا پنجاه چریک که بطور متقارن در بخشها یا ایالات مختلف یک کشور عمل کنند، ضد چریک را متفرق و پراکنده سازند، دسته های مامور برنامه^(۳) زده کردن و بستن آوردن او را تا بود کرده و از بین ببرند.

صحت و درستی این نکات وقتی بشدت خود نمائی می کند که فصل مربوط به اشکال عملیاتی ضد چریک را، که از برنامه زله کردن و بستوه آوردن تا محاصره تاکتیکی ادامه پیدا می کند، یکبار دیگر مورد مطالعه قرار دهیم. همینکه ترجیح بنابر مقاصد استراتژیکی اش تحقق یافت، ضد چریک ترجیح می دهد بجای پنجاه چریک با هزار چریک طرف باشد. هر قدر جنگل بزرگتر باشد، هیزم شکن خوشحال تر است!

در بعضی از کشورها مانند کلمبیا و در این اواخر در ونزوئلا، و گواتمالا، (واحد های چریکی) بایک محاصره مضاعف مواجه شده اند؛ از یکطرف محاصره استراتژیکی بوسیله نیروهای سرکوب و از طرف دیگر محاصره سیاسی احزاب مربوطه شان در شهرها^(۱۵). (محاصره) اولی از نوع نظامی و بطور اساسی لوژیستیکی است ((هر چند که بطور ذاتی سیاسی نیز می باشد))؛ " درختهای اطراف آتش سوزی را قطع کن تا آتش بهمه جا سرایت نکند "؛ (محاصره) دومی دارای خصلت سیاسی است؛ جدا و منفک کردن واحد های چریکی از جنبش چریکی، و از سایر واحد های چریکی سازمان های (مربوطه) شان. برای رسیدن به این هدف، از طریق کنترل این سازمانها، عملکرد یک خط مشی سیاسی آشتی پذیر و سازشکار و تمایل بکرسی های پارلمانی استفاده می کنند^(۱۶). اینها (این سازشکاران) تا رسیدن بآروزی خود، با یکمشت از نوازشها و دست بسر کشید نهیای (ی لفظی) از قبیل: " سیاست توده ها"، و موجی از کلمات خوش ظاهر و فریبنده، وفاداری تعدادی از مبارزان شریف و ارزشمند را - که در حزب خود چیزی جز یک هیات رهبری از انقلابیون Honoris Causa چیز دیگری مشاهده نمی کنند - بدست می آورند.

واضح است که بین این دو محاصره، قوم خویشی ایدئولوژیکی وجود دارد:

اولی ضد انقلابیست ، و دومی رفرمیستی . بنا براین "یک تناقض لازم بین شهر و روستا" وجود ندارد ، بلکه بتعبیر بهتر، یک حالت خصمانه بین مبارزه روستائی این احزاب^(۱) و مبارزه جنبشهای مسلحانه بچشم میخورد که از نظر ایدئولوژیکی ، میوه دریافتها و بینشهای استراتژیکی مشخص می باشد .

معینا، هر جنبش چریکی ، علی رغم مجزا و منفرد بودن اش ، با متفرق و پراکنده کردن نیروهای دشمن ، به فوریترین و حیاتیترین پیوندهای استراتژیکی دست خواهد یافت که باو اجازه میدهد سرانجام محاصره^۲ مضاعف را بشکند و در یک جبهه میهنی رهایی بخش ملی نوب و حل شود .

یک جبهه اولیه یا پایه ای (Front de Base) ، نیروی و قدرت چریکی بخوبی قائم بشمار می رود که در آن مهمترین مسئولان ملی یا منطقه ئی یک جنبش مسلحانه شرکت دارند . هر جبهه اولیه یا پایه ای بدسته هائی از چریکها تکیه خواهد کرد که از درون هسته آن برخاسته اند ، و خواهد کوشید که شرایط لازم برای ایجاد منطقه تدارک و تهیه شده مربوط بخود را — که پایگاه جنگ چریکی آینده خواهد بود — فراهم کند . همینکه در زمینه " شیوه" متفرق و پراکنده کردن دشمن توافق حاصل شد ، مسئولان یک جبهه اولیه یا پایه ای در حالیکه دسته ای مرکب از بیست چریک در اختیار خود دارند ، دستور متفرق شدن و تغییر محل دادن (افراد) را صادر خواهند کرد . پس از تجهیز و تسلیح شایسته ، پس از جبران پاره ای از نقایص مقدماتی و تدارکاتی ، با یک تعلیم خوب در زمینه بکار بردن مین های الکتریکی ، پس از تهیه سلاحهای مجهز بدوربینهای نشانه گیری ، افراد در تحت فرمان مسئولان لایق و شایسته بطرف منطقه تهیه و تدارک شده

یانا حیه‌ای که جنگ چریکی در آن جریان دارد ایزام خواهند شنید .
 میدانیهای جدید عملیاتی ولژیستیکی تا حد امکان باید در استانیهای
 دیگر ، یا در حدود یکصد کیلومتر فاصله با میدانیهای (عملیاتی) قبلی ،
 انتخاب گردد . البته در صورتیکه در بین این میدانیها (ی جدید)
 و ناحیه‌ی نقطه‌ی عزیمت ، موانع جغرافیائی مهم از قبیل جنگلهای ، سلسله
 جبال ، رودخانه‌های بزرگ و غیره وجود نداشته باشد ؛ یا در صورتیکه
 منطقه‌ی عملیاتی آینده در همان استان (در استانی که قبلاً جنگ چریکی
 در آن آغاز شده بود . م) قرار دارد و موانع جغرافیائی خاصی بچشم
 می‌خورد؛ در این حالات لازمست که فاصله آنها (منطقه‌ی قبلی و بعدی
 عملیات) در حدود سیصد کیلومتر ، بوده باشد .

مسئولان جنبه‌ی جدید ، نقشه‌های جغرافیائی منطقه را باید در اختیار
 داشته ، و با مسئولان جبهه‌ی اولیه یا پایهای ، این نقشه‌ها را (قبل از آغاز
 عملیات) مورد مطالعه قرار دهند . مسئولان جبهه‌ی اولیه یا پایهای حد
 اکثر اطلاعات مربوط بنا حیه‌ای را که جنگ چریکی در آن بزودی شروع
 خواهد شد (از قبیل ده‌گوره‌ها ، جاده‌ها ، رودخانه‌ها ، راههای آهن
 جنگلهای ، مناطق کوهستانی ، زابط‌ها و غیره) ، باید در اختیار مسئولان
 جبهه‌ی جدید قرار دهند ؛ و لا اقل دو چریک که با نواحی انتخاب شده
 آشنائی کامل و عمیق داشته باشند ، در اختیار جبهه‌ی جدید بگذارند .
 همینکه تاریخ حرکت مشخص شد ، لازمست که دو تاریخ ممکن برای اجتماع
 سالانه مقرر گردد ؛ و بطور تقریبی ناحیه‌ای که باید آخرین عملیات در آنجا
 صورت گیرد ، تعیین شود (یعنی جبهه‌ی جدید باید سعی کند که با
 نزدیک شدن تاریخ‌های مقرر ، آخرین عملیات خود را بطرف آن ناحیه
 تعیین شده بکشاند . م) . تماسهای رادیویی باید این امکان را فراهم

کند که مشخص شود آنها بطرف محل قرار نزدیک میشوند یا نه. در اینحال (در صورت نزدیک شدن بمحل مقرر) باید سعی شود که با استفاده از کلیه وسائل ممکن، ضد چریک را در محل کاشت (یعنی آنها را جا گذاشتوزد خود را گم کرد م.م)؛ جبهه اولیه یا پایه‌ای نیز بنویسه خود باید همین کار را بکند. اولین جبهه‌ای که از راه میرسد باید مقداری آذوقه برای گروه بعدی ذخیره کند.

اگر اولین تجمع سالانه (در تاریخ مقرر) امکان پذیر نگردد باید سعی شود که دومین تاریخ از قبل مقرر شده را بمورد اجراء در آورد. در صورتیکه موانعی در سر راه تحقق این (دومین تاریخ) تجمع وجود دارد که اجرای آنها امکان ناپذیر مینماید، در اینحال باید بیک روستائی ماموریت داد که بهمراه یک پیام رمز خود را بیکی از دهکده‌های برساند که دستگاه رادیوئی، عملیات جدید جنگ چریکی را در آنجا اعلام داشته است. تاریخ معینی (در این پیام) برای قرار (بعدی) باید مشخص شود؛ و اینکار (پیام رسانی) آنقدر ادامه یابد تا مسئولان اصلی در جریان امر قرار گیرند. حسن دیگر اعمال این شیوه در این است که نشان میدهد که ارتباطها همواره بنحو کامل و بی نقصی عمل میکنند. این روستائیان رابط برای اینکه حضورشان (در یک دهکده ناشناس) عجیب و غیر عادی جلوه نکند «بویژه در شرایط محاصره استرتژیکی»، باید بآنها توصیه کرد که در روزهای بازار، بعنوان دستفروش دوره‌گرد، با یک مشت اشیاء بنجل و خرت و پرت وارد دهکوره‌ها شوند؛ و وقتی روستائیان برای خریدن اشیاء به آنها نزدیک میشوند - در حالتی که مطمئن هستند که نیروی سرکوب از نیت شان بوئی نبرده است - پیام را رد کنند. همینکه اجتماع مورد نظر تحقق یافت، و نتایج عملیات انجام شده مورد

ارزیابی قرار گرفت، بر اساس شرایط موجود تصمیم گرفته خواهد شد: خواه عملیات در ناحیه جنگ چریکی یا منطقه تهیه و تدارک شده ادامه یابد؛ خواه يك ناحیه دیگر اشغال شود، ناحیه ای که جبهه ابتدائی یا پایه‌ای قبلا در آنجا به عملیاتی دست زده است؛ و خواه يك ناحیه جنگ چریکی جدید اشغال گردد و غیره.

در صورت در اختیار داشتن دسته های مشابه دیگر نیز باید بهمین شیوه عمل کرد: این رشد طبیعی از طریق میتوز^(۱۷) جنبشهای مسلحانه است که از يك جبهه ابتدائی یا پایه‌ای آغاز میشود. در اولین لحظات "جنگ خلقی"، این جنبشهای مسلح (مذکور در فوق م) باید بطور متوسط بین چهل تا شصت چریک - که بخاطر قدمت و سابقه فعالیت، انضباط، و سایر ارزشهای انقلابیشان انتخاب میشوند - در اختیار داشته باشند.

وقتی که سه یا تعداد بیشتری از جبهه های جدید چریکی بصورت (جبهه های) بخود قانع در آمدند، هر جبهه ابتدائی یا پایه‌ای در منطقه عملیاتی مربوط بخود، باید بکوشد که حد اکثر تعداد چریکها را نگه داری کند. بر عکس تعداد اولیه در هنگام ورود "ضد چریک"، در کورمراه باید نسبی (یعنی با توجه به نسبت نیروی ضد چریک م) باشد: در یک برنامه زلزله کردن و بستوه آوردن شدید، این تعداد (چریکها) نباید بطور متوسط از چهل تا شصت نفر بیشتر باشد. در يك برنامه زلزله کردن و بستوه آوردن خفیف تر، باید از این تعداد زیاد تر باشد.^(۱۸)

در مورد واحد چریکی جدید، تخمین های مشابه باین باید در نظر گرفته شود تا جائیکه "ضد چریک" متفرق شده و محور تاکتیکی اش نابود گردد؛ و در اینحال است که میتوان تصمیم گرفت که بخشی از نیروهای

واحد های چریکی ، بمنظور آزاد کردن تمام یا قسمتی از منطقه ، بدور هم جمع و با هم متفق شوند یا نه .

هر جبهه جدید باید بطور دقیق خط مشی استراتژیکی مشترك را دنبال کند ؛ و در عین حال خود مختاری لازم برای ابتکارات تاکتیکی اش را در عملیاتی که بعهد هاش محول شده است ، محفوظ دارد مانند : جنگیدن در منطقه ای با دفعات مشخص و معین ، از بین بردن خبر چینان و جاسوسان ، مصادره بانک ، دریافت تجهیزات و نفرات جدید و غیره . ولی در صورتیکه ماموریت ویژه آن جنگیدن است - همینکه با منطقه آشنائی پیدا کرد و منابع آذوقه و خوار بار خود را شناخت - همواره باید در صدر انگولیک و تحریک دشمن برآید . در پراتیک ، این امر جزئی از مرکزیت بدون تمرکز (۹) بشمار میرود که برای توسعه واقعی اکسیونهای عملیاتی در یک جنگ چریکی لازم و ضروری است .

جبهه اولیه یا پایه ای و سازمان انقلابی که به ایجاد سه جبهه توفیق یافته باشند ، بخوبی میدانند که برای بین ۱۲ تا ۱۵ هزارتن از افراد ضد شورش " کار و سرگرمی " فراهم کرده اند . اگر در کشور ، دو جبهه یا جنبش مسلحانه دیگر - که برشد و توسعه مشابهی رسیده باشند - وجود داشته باشند ، مجموعاً در حدود ۳۰ هزارتن از عناصر سرکوب را بسیج خواهند کرد . چنین محاسباتی برای از پای در انداختن استراتژیکی دشمن - که ماشین سنگین سرکوب مجبورش میکند که هر بار ارقام درشت تری را از یک بودجه کم خون و بنحو اجتناب ناپذیری تغییر شکل یافته ، بیرون بکشد - ، امری جدائی ناپذیر است .

از طرف دیگر ، با گشایش جبهه های جدید ، با متفرق و پراکنده کردن ضد چریک ، امکان نابودیش فراهم خواهد شد ؛ و بی تفاوتی و عدم توجه

به منطقه گرائی در کشورهای ما یک فضای متجانس جنگ چریکی را بوجود خواهد آورد. بدینگونه اولین گامها بطرف خلق و ایجاد یک نیروی عقیدار جزئی و نا کامل برداشته خواهد شد، و نواحی چریکی و مناطق تهیه و تدارک شده بصورت پایگاههای جنگ چریکی "تغییر شکل خواهند داد. همانطوریکه قبلا اشاره کرده ایم با ایجاد بنیاد های جبهه میهنی رهایی بخش ملی میتوان به ماشین کهنه شده و از مد افتاده حکومت شبیخون زد.

کمین های نابودگرانه

" بسیج کردن حد اکثر توده ها در حد اقل مدت و با بهترین شیوه های ممکن " (مائوتسه تونگ - اثار منتخب).

نظر به برتری کمی دشمن، و تهیه و تدارک و تجهیزاتش؛ گشایش جبهه های جدید، بمنظور متفرق و پراکنده کردنش و برای از پای درآوردنش، کافی بنظر نمیرسد. باید این تفرق و پراکنده کردن را با عملیات نابودگرانه منظم و بی دریغ دسته های ضد چریک مامور برنامه زله کردن و بستن آوردن تکمیل کرد. برای رسیدن باین مقصود، باید از هر موقعیتی که ابتکار عمل، یک برتری نسبی را عرضه میکند مانند کمین حد اکثر استفاده را بعمل آورد. فقط بدین گونه است که قادر خواهیم شد نیروهای خود را ذخیره کرده و به حفظ عمل متفرق و پراکنده کردن مداوم (دشمن) توفیق یابیم: " اصل ذخیره کردن (نیروی) خود و نابود کردن دشمن، پایه کلیه اصول نظامی است " (مائوتسه تونگ - مسائل مربوط به استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی).

نظر باینکه برنامه زله کردن و بستویه آوردن، محور تاکتیکی ضد چریک را تشکیل میدهد؛ تنها شیوه قرار دادی که قادر به نابود کردن آن است یعنی کمین نابود گرانه باید محور تاکتیکی واحد چریکی را تشکیل دهد. کمین های عقب زنی و زله کردن و بستویه آوردن باید بمشابه تاکتیکهای کمکی یا اضافی تلقی گردد. و تئیکه بر اثر نا کافی بودن تجهیزات پسا اشتباهات رهبری، اشکال کمکی بر کمین نابود گرانه مقدم و مسلط میشوند، در اینحال مبارزه مسلحانه در عقب نشینی پایان ناپذیر خود به پائین ترین حد دفاع استراتژیکی یعنی "ادامه حیات" سقوط خواهد کرد.

مقایسه نیروهای ما و نیروهای دشمن، طبیعت متد و درازمدت بودن مبارزه را توضیح میدهد: "مبارزه بین نیروهای توده‌ای و نیروهای سرکوب تا سر حد مرگ پیش خواهد رفت... بانگی‌ها بخاطر همدردی منافع، دخالت خواهند کرد؛ زیرا که مبارزه در (تارن) امریکا تعیین کننده‌است" (فرمانده ارنستو چه گوارا - جنگ چریکی: یک شیوه).

جنبشهای چریکی در کلمبیا، ونزوئلا و گواتمالا فقط تا باولین مرحله دفاع استراتژیکی یعنی به ادامه حیات مسلحانه رسیده، و رشدشان بسیار نا چیز و محقر بوده است. باید قبول کرد که اگر علاقه و تمایل به رکود و سکون نباشد، حد اقل اینکه کندی مضطرب کننده‌ای بچشم می خورد.

"جنگ دراز مدت" معنایش ادامه حیات مسلحانه نیست. مسئله بر سر اینست که نباید به زبان بازیها مجال خود نمایی داد؛ زیرا که این امر بالاخره باید بهر نحو که شده - و در هر حال بسا پیروزی نیروهای توده‌ای - خاتمه یابد؛ و این (ادامه حیات مسلحانه) در

واقع همان جنگ دراز مدت نیست که آنی طلبی و فوری گرائی (Immediatisme) خرد بورژوا امروزه از پذیرفتن آن سر باز می زند. در حاشیه اشاره کنیم که چیری مسلکی خیالیافانه، ضد تاریخ می باشد؛ نیروهای چریکی یونانی الاس (Elas) که در سال ۱۹۴۸ هشت لشکر در اختیار داشت، پس از جنگ دوم جهانی نابود و تار و مار شد؛ الرم (Elrm) مالزی بوسیله گروه های استعماری انگلیسی از هم پاشیده گردید؛ و بیش از هشت هزار از چریکهای هوك (Huks) بهمین سرنوشت گرفتار آمد.

امروزه تولد مجدد جنگ چریکی در دو کشور اخیر الذکر بویژه در مالزی تأییدی بر عقیده ماست.

بنا به قانون تکامل، رهائی نهائی خلقها امری اجتناب ناپذیر است. ولی جنگ انقلابی نه تنها می تواند به شکست منجر شود، بلکه در گذشته هر جا که احزاب پیشاهنگ، مبارزه را بطور نادرست سازمان داده و - یا - رهبری کرده اند، با شکست مواجه شده است. نه یکبار بلکه بارها، پیشامد های مخالف در قطع کردن راه امکاناتی سهمیم شده اند که بعنوان مرحله مقدم بر انجام و تکمیل ضرورت تلقی گردیده بود. بیان خلاف این مطلب شاید برای شنیدن مطبوع تر جلوه کند؛ ولی اینکار چندش آور است، تفسیر پنداره گرایانه تاریخ است، قرار دادن توده ها و کلیه عوامل یاری دهنده در معرض خسارات و شکستهاست - که بدون آن، (خسارات و شکستها) کمتر محتمل جلوه میکند.

نظر باینکه فقدان پیش بینی، موضوعاتی را در بر می گیرد که خطوط مشترکی با طول مدت یک پدیده اجتماعی دارند، از این نظر پرداختن به آنها تا حدی از خطر استقبال کردن است. بهر تقدیر، غالباً

لازمست که در زمینه مسایل نظامی، بمنظور تنظیم استراتژی و تاکتیکی که برای يك مدت معین باید مورد تصویب و عمل قرار گیرد، به انجسام محاسبات تقریبی مبادرت ورزید. فی المثل وقتی که سؤال میشود که جنگ چریکی تا چه مدت در امریکای لاتین باقی خواهد ماند، شکل عمده عملیاتی آن چیست، جواب می دهیم: تا وقتی که رشد نیروهای توده‌های — یعنی حضور يك ارتش توده‌ای — امکان يك جنگ جنبشی را فراهم کند. ما می توانیم برای پاسخ باین سؤال: "تا چه مدت" مثالهای بیشماری ارائه دهیم؛ زیرا که مسائل نظامی در هنر عملیاتی، بهمین مربوط و بیکدیگر وابسته‌اند. در زمینه سیاست انقلابی نیز مسئله بهمین شکل مطرح می شود، زیرا که جنگ خلقی يك پدیده اجتماعی کاملاً سیاسی — نظامی می باشد.

يك امریکای لاتینی مانند هر انقلابی دیگر که زمین می تواند از خود سؤال کند که رهائی این بخش از جهان سوم تا چه مدت بطول خواهد انجامید. او می داند که زمان بنفع جنگ انقلابی کار می کند. البته در صورتیکه فشار مبارزه، اراده جنگیدن در میان توده‌ها، شره اوضاع و احوال خاص، و يك رهبری صحیح را ایجاد و بمنصه ظهور برسانند. تا فرا رسیدن این لحظه، اندیشه و توجه اوبسروی شرایط عینی و ذهنی، زمان بیولوژیکی، زمان تاریخی، روابط متقابل نیروهای ملی و بین‌المللی و غیره متمرکز می گردد. ارزیابی های متفاوت می تواند وجود داشته باشد؛ این کار ممکن است ده، بیست، پنجاه سال و حتی شاید بیک قرن طول بکشند. ولی چون يك موضع‌گیری اصولی و کسب وقوف آگاهی وجود دارد که انقلابی را بطرف این امر سوق می دهد که زمان بیولوژیکی خود را بطور کامل در اختیار زمان تاریخی لازم برای رهائی توده‌ها

قرار دهد، مسئله اساسی (برای او)، شناختن یا پیش‌بینی کردن طو
 زمان يك جنگ دراز مدت در يك یا چند کشور بشمار نمی رود. برعکس،
 بی بردن به علت این امر فوری و حیاتی است که چرا ما هنوز در بی معنی
 ترین سطوح این مرحله اول (جنگ انقلابی) قرار داریم، و مواع "رشد
 و توسعه" جبهه های سلاح امریکای لاتینی چیست.

ایا دلایل کم اهمیت تر و کمبود هائی وجود دارد که فقدان دینامیسم و
 تمایل این جبهه ها به حال مزم در آمدن را توجیه کند؟ مسئله مطرح
 شده بر اثر این تمایل طبیعی به رکود و سکون نمی تواند با نزاع‌ها و
 کشمکش‌های پیشاهنگ از بین برود؛ و بهمین نحو، مشاجرات مربوط به
 وابستگی یا خود مختاری واحد های چریکی نسبت به سازمانهای سیاسی
 در شهر نتوانسته است راه حل واقعی برای آن پیدا کند. همانطور
 که قبلا گفته ایم این امر آنچنان در پیچ و خم های ادراکی گم شده است
 که حتی نمی توان آنرا توجیه کرد و توضیح داد؛ (و نتیجه اینکه) در
 وضع موجود واحد های چریکی ما يك شرط ساده‌الزاماً متصل به "جنگ
دراز مدت" را مشاهده می کنیم.

خود مختاری جبهه های چریکی، به تنهایی، الزام‌چیزی مهم‌تر از "ادامه
 حیات (سلاحانه) را ارائه نمی دهد، حتی اگر (این خود مختاری) امکان
 يك استراتژی خاص را که بوسیله هیات رهبری سیاسی - نظامی اسلحه
 بدست ترسیم شده، فراهم کند. برای گذشتن از این حد، بخود قائم
بودن امری ضروری می باشد: عملکردن جبهه های مرکب از واحد های
چریکی کیفی - که بر نامه نله کردن و بستوه آوردن (مورد عمل دشمن)
 را با کمین های "بمب های آتش‌زا و صدا دار" عقب بزنند - در مناطق
تهیه و تدارك شده. معنی این حرف اینستکه خود مختاری - که غالباً

بنحو تجریدی ادراک می شود - الزاما پیشرفت يك جنبش‌رهای بخش
 مرکب از جبهه های به خود قانع را - که تمام عناصر مادی و ذهنی برای
 "خود رهبری" (خود مختاری) و "رشد و توسعه" جنگهای چریکی را
 در اختیار دارد - موجب نمی گردد .

جبهه های مسلح و مناطق شهری بزاحتی نمی توانند در ارتباط باقی
 بمانند ، يك سلسله عوامل قطع رابطه کننده و بویژه يك محاصره استراتژی
 آنها را از هم جدا می کند . بهمین ترتیب ، راه تماس و رابطه بین
 جبهه های چریکی - بخاطر محاصره استراتژیکی مربوط به هر يك از آنها ،
 فواصل (جبهه ها از یکدیگر) ، دشواریهای مخابرات و غیره - قطع
 می شود . بهمین علت است که باید تصمیمات مربوط به عطیات ، مسائل
 لوژیستیکی و حراست ایدئولوژیکی بر عهده مسئولان مسلح واحد چریکی
 جنبش گذاشته شود . برای آنچه که به رهبری اصلی ، جبهه های جدید
 چریکی و مناطق شهری ، مربوط می شود مرکزیت وجود خواهد داشت و در
 عین حال عدم مرکزیت - خود مختاری برای ابتکار عمل آگاهانه - در کلیه
 موقعیت های ویژه ؛ اینست مرکزیت بدون تمرکز . در جنگ چریکی نباید و
 نمیتوان يك رهبری کاملا متمرکز را مورد عمل قرار داد ، زیرا که با درجه
 نرمش جنگ چریکی نا سازگار است باید اصل مرکزیت را در مورد
 مسائل کلی و اصل عدم مرکزیت را در مورد مسائل جزئی مورد عمل قرار
 داد ، زیرا که در این مورد (اخیر) ، فرماندهی عالی برای درك شرایط
 ویژه با دشواریهایی مواجه است . " (مائوتسه تونگ - مسائل مربوط بنه
 استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی) .

و تئیکه هیات رهبری يك جنبش چریکی ، اتخاذ نا چیزترین تصمیمات را در
 انحصار خود نگه میدارد ، از فعالیت جبهه های مسلح و سازمان های مخفی

خود ممانعت بعمل می آورد ، و انزوای واحدهای چریکی را با هم و بسا شهر تشدید می کند . خصوصا اگر توجه کنیم که نا چیزترین مشورت ها غالبا ماهها وقت می طلبد یا قربانی کردن تماس ها و روابط ها را متوقع است .

خلاصه کلام اینکه چنین بنظر می رسد تا زمانیکه وحدت جنبشهای چریکی حاصل نشده است - وحدتی که احتمال آن در پایان اولین دوره جنگ دراز مدت متصور است - حتی اگر هدف استراتژیکی مشترک - بدست گرفتن قدرت - وجود داشته باشد ، يك استراتژی واحد متمرکز برای کلیه نیروهای انقلابی بوجود نخواهد آمد . اثرات این در هم ریختگی و پراکندگی (جنبش های چریکی) در جریان کلی مبارزه ، همچنین در روابط شهر و روستای هر جنبش چریکی ، بسختی و ناگواری بوسیله انقلابیون احساس خواهد گردید . این روابط (شهر و روستا) باید با اعطاء خود مختاری لازم به ارگانیک های نظامی و مخفی برپا گردد . اخذ تصمیمات مهم توسط عالی ترین مرجع رهبری نظامی - سیاسی اسلحه بدست صورت خواهد گرفت . " نیروهای شهری رهبری شده بوسیله ستاد فرماندهی ارتش خلقی می توانند عملیات فوق العاده مهمی را به انجام برسانند . نابودی احتمالی این گروه ها ، روح انقلاب را نخواهد کشت . ستاد فرماندهی آن از مستحکامات روستائی خود ، به کاتالیزه کردن ^{حیث} انقلابی توده ها و به سازمان دادن نیروهای دیگر ادامه خواهد داد " (فرمانده ارستوجه گوارا - جنگ چریکی : يك شیوه) .

مسلم است که وجود ستاد های فرماندهی در میان واحدهای چریکی برای اصلاح تمایل به رکود و سکون جبهه های مسلح امریکای لاتینسی کافی نبوده اند . فقط يك کشور وجود دارد - کلمبیا - که یکی از سه

جنبش مسلح موجود در آن، رهبری استراتژیکی را در سازمان شهری خود حفظ کرده است. بنابراین می توان چنین قیاس کرد تا زمانیکه مرکزیت فرماندهی در واحدهای چریکی بمثابة يك نتیجه - که نه تنها بيك برای چه بلکه همچنین بيك "چگونه" و بيك "باچه" جواب میدهد - تحقق نیافته است، این مرکزیت فرماندهی (همچنان بمثابة نوعی داری همگانی استراتژیکی تلقی خواهد شد که تصور می رود (فقط) با آن می توان واحدهای چریکی مبتلا به ادامه حیات را معالجه کرد.

ولی اگر خصلت واقعی يك جنگ دراز مدت، فقدان رشد صعودی را توضیح نمی دهد، راه حل برای خروج از بی حرکتی و سکون، بنظر می رسد که از مسئله فرماندهی - که ما قبلا به توضیح آن پرداخته ایم - در می گذرد؛ در اینحال، لازم است که جستجو را در جهات دیگر دنبال کنیم. زیرا که منطقی کردن شهامت و مفهومی بخشیدن به فداکاری و از خود گذشتگی، دارای اهمیت است.

ایا ملت در اینست که شرایط جمع نشده اند و برتری دشمن مطلق است؟
 "... با مردم کوچک و بازاها با راننده تاکسی حتی با واکسی سر کوچک سر صحبت را باز کنیم، با روستایی حرف بزنیم؛ شاید نه خیلی عالمانه بلکه سرشار از مفاهیم مشترک. آنها در پنج شش جمله بما خواهند گفت که راه حلهای کشور ما در کجاست... مسئله بر سر تبدیل کردن سیستم - از پائین به بالا - است... ملت به انتخابات اعتقادی ندارد... او می داند که راه های قانونی بی ثمر شده اند... او می داند تنها راهی که باقی مانده راه مبارزه مسلحانه است... او ناامید و مصمم است که نقش زندگی را ایفاء کند... هر انقلابی صادق باید قبول کند که راه (مبارزه) مسلحانه تنها راهیست که باقی مانده است..."

کم کم از اطراف و اکناف کشور، رهبران چریکی با تجربه ظاهر خواهند شد . . . ما باید اسلحه و مهمات را جمع آوری کنیم، در جستجوی تعلیم چریک باشیم، با نزدیکترین افراد و آشنایان خود صحبت کنیم . لباسها داروها و ذخائر را تهیه و آماده کرده و خود را برای يك مبارزه ممتد و دراز مدت مهیا کنیم . به خرده کاریها بر علیه دشمن تن در دهیم

— پیروزی مسلم است ، کسانی را که خود را انقلابی می خوانند مورد آزمایش قرار دهیم " (کامیلیو تورس)^(۲۱)؛ و " وظیفه انقلابیون امریکای لاتینی این نیست که منتظر بمانند تا تغییر رابطه نیروها بر اثر معجزه بوقوع بپیوندد و انقلاب اجتماعی در امریکای لاتین تحقق پذیرد ؛ بلکه اینست که حد اکثر استفاده را از آنچه — که این تغییر رابطه نیروها — بنفع جنبش انقلابی " و برای انقلاب کردن " بوجود می آورد ، بیرون بکشند . بهمین نحو ، امری خطرناک است که بر اثر کشش و تمایل به حفظ کردن — برای مدت زمانی — پاره ای از شرایط مساعد برای عملیات انقلابی — بوسیله برخی از تماهای مشروعیت (حکومت) بورژوازی ، رهبران احزاب مترقی بخواهند اصطلاحات را با هم قاطی نمایند — امری که در طی عملیات بسیار متداول است — یا هدف استراتژیکی محتوم : بدست گرفتن قدرت را فراموش کنند " (فرمانده ارنستو چه گوارا — جنگ چریکی : یک شیوه) .

بالاخره ، حتی اگر مناظره و جدل بتواند تا بطن مباحث نفوذ کند ، ما از این اصل حرکت می کنیم که : تمام کسانی که راه بدست گرفتن اسلحه را در پیش گرفته اند ، قبول کرده اند که نه تنها شرایط جمع شده اند بلکه حتی خود مبارزه بهترین وسیله برای بسط و گسترش آنهاست . اینها می دانند که انقلاب در امریکای لاتین نه تنها محتمل بلکه اجتناب ناپذیر است .

اکنون دومین بخش سؤال برای پاسخ باقی می ماند : آیا برتری دشمن مطلق است ؟

— اگر واحدهای چریکی با ارتشهای رسمی در شرایط جنگ کلاسیک مواجه شوند ، برتری مطلق بنفع این ارتشها وجود خواهد داشت .

— اگر فقط در یک کشور امریکای لاتینی ، ارتش توده‌های با نیروی "بین امریکا" عی صلح " در شرایط جنگ کلاسیک درگیری پیدا کند ، احتمالاً یک برتری مطلق بنفع ارتش اخیر الذکر بچشم خواهد خورد .

— ولی واحدهای چریکی و ارتش توده‌های با یک ارتش رسمی و با نیروی امپریالیست ، در شرایط جنگ کلاسیک ، ارتدکس یا منظم مواجه نمی شود مگر وقتی که رابطه نیروها امکان چنین کاری را بدهد و البته از طریق عملیات هم آهنگ و تلفیق شده با جنگ چریکی .

— در اولین گامهای دفاع استراتژیکی ، ما نه برای این می جنگیم که با دشمن بر سر برتری مطلق مشاجره کنیم ، و نه شرایطی را برای او فراهم نمائیم که موجودیت واحد چریکی را مورد مخاطره قرار دهد . برتری مطلق " محصول ابتکار عمل " است . اشکال عملیاتی غافلگیری بنویه خود ابتکار عمل را عرضه می کنند که می تواند " برتری را حاصل دهد " . بخاطر همین امر است که معمولاً برتری نیروهای حاضر نسبی است مگر زمانیکه یکی (از دو طرف) پیروز از آب در آید . واحد چریکی به این اصل نظامی تکیه میکند که در موقعیت های ویژه مانند کمین ، برتری را از آن خود کند ؛ و ضد چریک ، برای حفظ کردن برتری به موقعیت قبل از تماس دائمی متوسل می شود . در واقع ، در اینجا مانند کلیه موقعیتهای جنگی ، نمایش قدرت برای بدست آوردن ابتکار عمل بچشم می خورد . آنچه که برای یک جنبش چریکی وخیم است ، قدرت خرد کننده یک ارتش

نظام منظم نیست - که همانطوریکه اعلام کرده ایم با هواپیماها، تانکها،
 و توپخانه و نیروی دریائی و غیره اش، جز در عملیاتی کلاسیک قادر نیست که بشدت
 گسترش پیدا کند. (آنچه که برای يك جنبش چریکی وخیم است) اینهم
 نیست که يك بخش متخصص این ارتش جرات می کند که اشکارا با واحد
 چریکی بر سر کسب ابتکار عمل بمنزله بر خیزد. بلکه در اینست - همان
 طوریکه در امریکای لاتین پیش می آید - که دشمن این (ابتکار عمل) را
 بچنگ آورده و از آن خود کند. از این لحظه ببعد، واحد چریکی
 یا نابود میشود و یا به بیماری مزمن (ادامه حیات مسلحانه) محکوم می
 گردد: "... حتی طبیعت جنگ چریکی، چریکها را مجبور می کند که
 به نفس ابتکار عمل متوسل شده و آنرا توسعه دهند. نفس ابتکار
 عمل، لازم و ضروریست. بدون آن، هیچ جنگ چریکی نمی تواند بزندگی
 خود ادامه دهد. . . . » (خلاصه ای از يك نامه محمد شه هو Mehmed
 Ghehu نخست وزیر که در انهنگام - در اکتبر ۱۹۴۴ - فرمانده لشکر
 اول ارتش رهایی بخش آلبانی بود)

تا وقتی که ما " جنگ مین ها " را در میان جبهه های امریکای لاتینی مورد
 عمل و گسترش قرار نده ایم، این بمنزله (کم بها" جلوه دادن و) کم
 یکار گرفتن مشوش کننده" عمل غافلگیری خواهد بود. ما هنوز بی نبرد ایم
 که کمین نابود گرانه بمنابه " محور تاکتیکی جنگ چریکی بشمار میرود؛ و
 همین امر بدشمن امکان داده است که برنامه ذله کردن و بستوه آوردن
 و بهمراه آن، ابتکار عمل عمومی را سالم و دست نخورده حفظ کند.
 در مقابل يك دشمن قوی و متشکل، مبارزه جنبش چریکی با نیروهای
 مجزا و تقسیم شده اش - نه بخاطر اختلافات استراتژیکی شان بلکه بخاطر
 آرم هایشان و لیدرهایشان -، محروم از ابتکار عمل و بد رهبری شده،

با Duramen^(۲۲) تصادم می‌کند که یا آن (مبارزه جنبش چریکی) را به عقب می‌رانند و یا اینکه ما این امر را با طبیعت جنگ دراز مدت قاطعی می‌کنیم .

۱- حتی در ونزوئلا، در آنجائیکه برنامهٔ قبل از تماس دائمی بطور محسوس کاهش یافته است - زیرا که ضد چریک بیشتر ترجیح می‌داد که برنامهٔ تعیین محل و موضع کردن و محاصره کردن را اجرا کند - نتیجه یکسان و مشابه است: واحدهای چریکی کمتر منزوی هستند، در پاره‌ای از موارد از شر دشمن در امانند، و از ابتکار عمل بسیار محدودی برخوردار می‌شوند که آنها وقف "تبلیغات مسلحانه" و تهیهٔ آذوقه و خوار و بار - با اشغال دهکوره‌های متعدد - برای خود می‌کنند؛ ولی "شکارچیان"^(۲۳) بندرت بطور جدی مورد هدف قرار می‌گیرند .

۲- باید بدرستی معتقد شد که پیدایش مانع همواره بطور عمده نظامی نمی‌باشد، تهاجم سیاسی یک رژیم باید خود را با پایگاه اجتماعی اش - زمانیکه این پایگاه هنوز باندازه کافی وسیع است - هماهنگ کند. در این حال، برای چه باید حیثیت نیروهای رسمی را که در دام یک کمین واحد های چریکی فرو افتاده‌اند مورد مخاطره قرار داد، برای چه باید موجبات فرار از خدمت (افراد خودی) را امکان پذیر ساخت و اجازه داد که اقدامات افراطی بر علیه جمعیت غیر نظامی - که همواره بنفع جنبش انقلابی عمل می‌کنند و همواره تسهیلاتی برای آن فراهم می‌نمایند - صورت بگیرد؟ در حالیکه کفایت یک جبهه را منزوی نموده و او را بر عقل آورد. اوضاع و احوال بیشتر بنفع بادمجان دور قاب چینان نوکر صفت بومی کار می‌کند - گنجیور یک ضد یانکیسم دلربا و به یک ناسیونالیسم شدید بمنظور دسترسی به مقاصد حرفه‌ای، خسود را می‌آرایند -

تا "يك سياست متحدر نیروهای ملی طرفدار (استقرار) نظم" را اعلام دارند و مطمئن هستند که يك حمايت وسيع توده‌های را بدست خواهند آورد ، تا به این وسیله موجبات عرضه کردن (پیشنهاد) ترك مخاصمات ، مذاکرات و غیره را فراهم کنند و متعاقبا بتوانند پته کسانی را که "قهر و خشونت را انتخاب کرده و با توسعهٔ مکرراتيك مخالفت می‌ورزند" بروی آب بیندازند. اینست عصاره و چکیدهٔ بررسی درست از شرایطی که امکان می‌دهند يك فضای انقلابی مورد ارزیابی قرار گیرد. زیرا در آنجائیکه شرایط جمع شده‌اند بدون یاری گرفتن از "سیبرنتيك"^(۴)، نتیجهٔ بعضی از انتخابات، تنها امکان بررسی‌های ساده را فراهم می‌کنند. بالاخره در آنجایی که راهی جز این باقی نمانده است که بحران را تشدید کرد، حکومت - بجز موارد استثنائی - نمی‌تواند بروی يك تعرض سیاسی تکیه کند، زیرا که شنونده‌های پیدا نخواهد کرد؛ اکثریتی از "کرها که نمی‌خواهند چیزی بشوند" او را احاطه کرده‌اند و بنا بر این لازم می‌بیند که بطور عمده با اسلحه با آنها بمبارزه بپردازد.

ما پیش از اینها، کمین نابودگرانه را بمشابهٔ يك تاکتیک خاص واحد‌های چریکی کیفی تلقی کرده‌ایم بدین معنا گروه‌هایی که مانع عملکرد محسور تاکتیکی ضد چریک می‌شوند. چنین جبهه‌هایی که در مناطق - از نظر سیاسی - تهیه و تدارک شده عمل می‌کنند، جبهه‌های دفاع از خود نامیده می‌شوند. آمادگی سیاسی، آشنائی با منطقه، قدرت تخریبی این واحد‌های چریکی و دقت و صحت رهبری شان به آنها امکان می‌دهد که همواره در محدودهٔ بخشهای آزوقه دهند. منطقهٔ عملیاتی شان - (یعنی) مرکز ثقل واقعی جبهه‌های مسلح - دست بکار شوند. يك جبههٔ مسلح جدید که اقدامات مسلحانه خود را فقط بسادگی از يك

منطقه جنگ چریکی آغاز کرده است، با مشکلات جدی لژیستیک مواجه خواهد گردید که جز با انطباق منظم و بی دریبی تاکتیکهای نابود گرانه بر این مشکلات فائق نخواهد آمد؛ و این تاکتیکها امکان خواهند داد که برنامه زلزله کردن و بستن آوردن را خنثی کند، و موجبات فراهم آوردن آذوقه و خوار و بار، تماسها و غیره را در اختیارش قرار دهد. و همچنین امکان دسترسی به دفاع از خود را - که باید با واقعیت عینی، نظامی و سیاسی انطباق داشته باشد - برایش فراهم کند، واقعیتی که الزاماً یک درهم ریختگی و از هم پاشیدگی اخلاقی تدریجی را در میان صفوف دشمن ایجاد خواهد کرد.

حتی اگر مجبور شویم که حرفهای قبلی خود را تکرار کنیم، لازم است کسه تذکر دهیم که کم بها، جلوه دادن و کم بکار گرفتن ابتکار عمل و ضعف تاکتیک است که دستهای نیروی سرکوب را باز می گذارد، و او را آسیب ناپذیر و شکست ناپذیر می نمایاند. چه فایده که فقط رهبران جنبشهای انقلابی باین آسیب ناپذیری و شکست ناپذیری اعتقادی نداشته باشند، در حالیکه خلقهای ما نشان از آن به لرزه می افتد و در حالت انتظار بسر می برند. در آنجائیکه اعتقاد و یقین به پیروزی وجود ندارد، پیروزی کامل وجود نخواهد داشت. این اضطرابات، نیروهای پیشاهنگ انقلابی قاره را در بر می گیرد، که الزاماً باید به درهم شکستن محدوده های ملی (کشوری) - در آنجائیکه مبارزه مسلحانه جریان دارد، در آنجائیکه هنوز بوجود نیامده است و در آنجائیکه امکان پذیر بوده است - منتهی شود.

وتیکه امپریالیسم، مرزهای ایدئولوژیکی بصورت رسمی در آمده راجانشین مرزهای جغرافیائی می کند و بعنوان ژاندارم بین المللی دست بکار میشود،

ارد و گاه سوسیالیست - از چند استثنای نادر ولی با شکوه که بگذریم - در مقابل این بین‌المللی‌گرائی مهاجم و ارتجاعی، بیک بین‌الملل‌گرائی پرولتاریائی محدود شده در حیطه شعار اکتفا مینماید. از یکطرف این بین‌الملل‌گرائی، امپریالیسم را به تهاجم، جنایات هرروزه، آدم‌کشی‌های دستجمعی، استثمار، نژاد پرستی - با او را در مطول و خسته کننده اعتراضها - متهم می‌کند؛ از طرف دیگر، بندهای تاریخی خلقهای مورد استثمار و هجو و تحقیر قرار گرفته، با طفره روی و سرپا لا پاسخ میدهد و یا اینکه با آنان یاد آور می‌گردد که "انقلاب يك كالاى صادراتی نیست"^(۲۵)، و بدین گونه، بروی سیاست "هر کس باید گلیم خودش را از آب بیرون بیاورد" خود نقاب می‌کشد.

مسلمانان، انقلابیون میدانند که انقلاب‌ها از بطن خلقها، ناگهان ظاهر می‌شوند؛ و این خلقها هستند که آنها را سازمان میدهند و بانجام می‌رسانند. اعتقاد و یقین باینکه تجزیه و تحلیل علمی - که استنکاف و خواری بحق از يك تقلید غیر موثر می‌باشد - کاری خواهد کرد که هر جنبش انقلابی يك خط مشی مخصوص خود را مشخص و تعیین کند؛ و این جنبشها بیمن آن (خط مشی مخصوص بخود)، بیک راه یابی بسیار کاری تر و عملی تر، قابل اطمینان و بطور اساسی صحیح توفیق خواهند یافت، و بوسیله آن خواهند توانست در چاره جوئی‌ها و امکانات درونی خود، اعتماد مستحکمى بچنگ آورند. ولی حتی اگر انقلابیون خود را فقط وقف این امر کنند، آنها خوب میدانند که سد و مانع - در اینکه دولتها (ی خارجی) موافق (جنبش) عمل کنند و یا مخالف آن و یا بخنثی باقی بمانند - از این امر سرچشمه نمی‌گیرد. امروزه بیش از هر زمان دیگر، امکان غلطیدن و سر خوردن يك کشور از "بلوك" مربوطه اش بصورت

يك عكس العمل بهم پیوسته و زنجیر مانند خود نمائی میکند ، و قدرتها
 بزرگ سرمایه دازی را مجبور می دارد که بشیوه های کم و بیش مشابه ای
 دست بعمل بزنند . هر قدر هم که کلمات قصار مبارزان (فلسفه) جهان
سوم متعدد و جورا جور باشد ، این کلمات قصار ارزشی کاملاً نسبی
 دارند . حد اقل مایوتیک^(۲۶) برایشان کافیت که بین الملل گرائی ها
 (یشان) را با شکست مواجه کند . فی المثل ، امپریالیسم چگونه ضد انقلاب
 را صادر می کند ، و رژیمهای دلال صفت چگونه حمایتی را دریافت می
 دارند که از کمک تا دخالت (مستقیم) نظامی پیش میروند ؟^(۲۷) چرا احزاب
 کمونیست اروپای شرقی تا قبل از ضد تهاجم پنج میلیون سرباز شوروی نتوان
 بودند قدرت را در دست گیرند ؟ چرا حزب کمونیست ایتالیا و بویژه
 حزب کمونیست فرانسه - از نظر کمی یکی از قوی ترین احزاب اروپائی -
 قبل از جنگ (دوم جهانی) - نتوانسته بودند به قدرت برسند ؟ آیا
 این قضیه با این امر در رابطه بود که در این دو کشور ، نیروهای متفغین
 غربی پیاده شدند ، و نه ارتش سرخ ؟ آیا گروهها و مشاوران این ارتش
 (سرخ) با همدستی بین الملل آنزمان در نابودی چریکهای یونانی
 سهم قابل توجهی نداشته اند ؟^(۲۸)

بیش از پیش ، جنبشهای رهائی بخش ملی این انسانیت - که جهان
سوم باشد - در مراسم تدفین شوونیستی يك اندرز بزرگ انقلابی^{ممنوعه}
 حضور می یابند : " پرولتر پیروزمند این کشور ، پس از خلع ید از کاپیتالیستها
 و سازمان دادن تولید سوسیالیستی در داخل مرزهای خود ، دست به
 دست (خلقهای) بقیه جهان با جهان کاپیتالیست به جدال خواهد
 پرداخت ، طغیان و شورش علیه کاپیتالیست ها را علم خواهد نمود . و
 اگر لازم شود ، علیه طبقه استعمارگر و دولتهایش ، حتی نیروهای مسلح

خود را وارد کارزار خواهد کرد (۱۹) برنامه نظامی انقلاب پرولتری-لنینی؛ و بجای این، کوشش می شود که از دریافت رفورمیستی بصورت مزمن در آمده پیرونی (۳۰) نی تمجید و تکریم بعمل آید: "چیزی که هویت ملت ها - و نیز انسانها - را مشخص می کند، ایدئولوژیها نیستند بلکه منافع مشترک می باشند".

امروز بدلیل فقدان يك توالی آئینی لنینیستی Sequence doctrinaire Leniniste، پراتیسکف "بلوک" ها ریشه دوانیده اند؛ تنها برای رسیدن به این هدف که جهان را بین خود تقسیم کنند. یعنی که طبیعت واقعی این رفتار مبتنی بر اینست که يك ایدئولوژی را بنفع يك سیاست بین المللی بر قراری تعادل - که همزیستی مسالمت آمیز نامیده شده است - قرار می دهند؛ و گسترش يك چنین سیاستی یعنی يك بی تفاوتی عظیم در قبال مبارزات میهن پرستانه رهائی بخش ملی. این يك سیاست محافظه کارانه است، زیرا نظر باینکه تعادل طبقاتی امکان ناپذیر است - چه لطفی دارد که در تجزیه و تباهی کلیه طبقات اجتماعی حضور یافته و حفظ وضع موجود بین المللی بین رژیمهای سرمایه داری و پرولتری را نیز بدست نیاوریم -، رسیدن بآن هم جز تجزیه و تباهی دوارودگاه، ثمره دیگری ببار نخواهد آورد.

کوینده ترین دلایل رد اجتناج این سیاست تبدیلی و تصنعی را، تهاجمی که خلق ویتنامی در حال حاضر متحمل می شود، بما ارائه میدهد. زیرا وقتی که از خلق افتخار آفرین ویتنام - در آنجائیکه امپریالیستهای یانکی بعنوان تفتن بخود اجازه میدهند که هر هفته هزاران تن بمب را خالی کنند - حرف می زنیم، باید از این مسخر شرم آور انترناسیونالیسم پرولتری صحبت بمیان آوریم. "يك واقعیت ناگوار وجود دارد: ویتنام،

این ملتی که تجسم بخش الهامات و امید و آریه‌های پیروزی سرتاسر جهانی از یاد رفته می باشد، بنحو ناشر انگیزی تنهاست. این خلق باید یورشهای فنی امریکای شمالی را - تقریباً بدون مانع در جنوب، - امکانات ناچیز دفاعی در شمال - تنها متحمل شود. همدردی دنیا ی مترقی با خلق ویتنام بنحو دردناکی به تشویقهای عوام‌الناس از گلاد یاتور های سیرک رومی شباهت دارد. کافی نیست که آرزومند موفقیت قربانسی تهاجم باشیم، بلکه باید در سر نوشتش سهیم شویم، در مرگ یا پیروزی او را همراهی کنیم^۲

(پیام به سه قاره، فرمانده ارستو چه گوارا) .

غالباً کمک به قیمت قبول یک رهبری نامرتبی پذیرفته می شود. در اینحال نیازی نیست که به اندیشه های دور و دراز فرور ویم یا دست بدامن عالمان غیب و صانعان معجزات بشویم تا مصائب و بلاهای آینده یک چنین کمک هائی را پیش بینی کنیم. بدنبال آن، خصلت متغییر سیاست، روابط فرصت طلبانه و در عین حال اجحاف گرانه اش را عریان خواهد ساخت؛ در اینحال، هدف ها و وسیله ها بطور مداوم و متقابلاً به فساد خواهند گرائید. بهمین خاطر است که - بمعنای دقیق کلمه - اعتبار یک جنبش انقلابی فقط باید به یک مصالحه ایدئولوژیکی پاسخ گوید، و هرگونه سازش دیگری که رهبری امور خاص آنرا در بر گیرد، از یکطرف بمعنای اینست که خود را به چیزی پوچ و ابلهانه دلخوش نماید و از طرف دیگر پیشاپیش خود را به حلق آویز شدن محکوم کند. با وقوف بر اینکه اگر "اولی ها خریده شدند، دومی ها فتح شوند، سومی ها ساخته می شوند"، می توان بی برد که انترناسیول جهانی گاری جز این نخواهد کرد که پروسه رهائی بخش را بنحو دردناکی کشد.

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه HTM PDF

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) عکسها

